



## چامه‌های گنوسی: چند پاره‌شعرِ مانوی و مندایی

برگردان: کوهستان بهزاد

طرح جلد: سفالینه با سری به شکل تیردان با نقوش گلدازِ طوماری و لعابِ آبی کُبالتی؛ ۱۵۰۶ میلادی؛ یافته از استانی در جنوب شرقی چین؛ جاینگ‌زی؛ دوره‌ی دودمان مینگ. قطر: ۱۰ سانتی‌متر. نگاشته‌ای فارسی برگردنه و متنی بر بدنه‌ی اثر گویای تأثیر هنر ایرانی و گرایش مشتریانِ خصوصاً چینی به ادغام مضامین و صور غیرچینی، خاصه ایرانی، است: «قدرت بیرون ز حد و منتها / کس نداند تا کجا». یادگاه هنر کلیولند، آمریکا.



fold-era.com

## نغمه‌هایی از نیایش سُرایی مندایی

تصانیفی از نیایش سُرایی مندایی که در این جا ارائه می‌شوند نمونه‌هایی اند برگرفته از متون آئینیِ غنوصی‌گری مندایی. این متن‌ها ترانه‌ی فقیری غریب در این دنیا را آواز سر می‌دهند، هستنده‌ای که روشنی پیشکش می‌کند، و نیز از نامه‌ای که خبر می‌دهند که با حیات در رابطه است. واپسین ترانه اندرز می‌دهد که «کوزه‌های شراب را مانید.»



### آوای فقیر

#### فقیری در دوردست‌ها

هستم فقیری از جنس میوه‌ها و بارها.  
 آورده‌اندم بدین جای از دوردست‌ها. دورم من.  
 فقیری‌ام که حیات به سخن بنشست با اوی.  
 دورم من. هستندگان روشنا بُردندم به دورها.  
 ایشان بُردند مرا از میان نیکان تا بدان جا که زیند شیران.  
 ایشان نشانند مرا در جهان شیران  
 آن جاکه جملگی بدخواهی بود و آتش دمان.  
 چنین نخواستم من. نخواستم فرود آمدن به این جای دهشت‌بار.  
 با نیرو و روشنی‌ام دستخوش این شوربختی‌ام. با روشن‌نگری و ستایش.  
 غریب می‌مانم در دنیای‌شان.  
 چو کودکی محروم از پدر ایستاده میان شیران.  
 چون یکی بی‌پدر کودک، چو یکی بی‌سرپرست میوه.  
 می‌شنوم آوای هفت اختران را.  
 در زمزمه‌اند. با خود گویند،  
 «کز کجا آمده‌ست این بیگانه؟  
 چو ما سخن نراند او.»  
 گوش نسپاردم سخن خروشنده‌شان را که ضد من بود.

| ۲ |  
هستنده‌ی مهربانِ روشنا

زندگی زاری‌ام را شنید و فرستاد فرشته‌ای،  
یکی روشنای مهربان مهیا بهر من.  
به آوایی لطف سخن گفت با من  
چه هستندگان روشنایی در برج کمال سخن گویند.  
او [مذکر] گفت، «ای فقیر، در هول و هراس مباش.  
مگو که، "یکسره تنهایم".  
بهر تو گردون فرازین را گستراندیم.  
بهر تو گردون فرازین را گستراندیم و سرزمینی خشک ساختیم.  
سرزمینی خشک ساختیم،  
و سرزمینی جامد آمد و در آب ایستاد.  
بهر تو خورشید آمد،  
بهر تو ماه به گردون آمد،  
بهر تو، ای تنگدست، هفت اختران،  
و دوازده آفریده‌ی منطقه البروجی بر مدار جای گرفتند.  
تابش [و طرب] بر دست راست تو نشیند  
و نور درخشنده بر دست چپ‌ات.  
نیرومند باش در بذر خویش تا کمال یابی.  
شالی نیکو از روشنایی بهر تو خواهم آورد، سرشار و بی‌کران.  
و تو در جایگاه آسمانی‌ات قرار خواهی گرفت.»

### | ۳ | رقعه‌ای بر گرد گریبان

اینک رقعه‌ای ممهور  
ترک دنیا گوید،  
رقعه‌ای نگاشته با راستی  
و ممهور  
به حیاتی توانا.  
راستان آن [رقعه] را نوشتند،  
و راست‌پنداران آن را پاس داشتند.  
ایشان آن رقعه را بر گریبان جان خویش حلقه  
و راهی دروازه‌ی حیات کردند. جان [مونث]  
از سر فرزانی، به انگشت خویش نشان داد آن رقعه‌ی گشوده را.

### | ۴ | کوزه‌های شراب را مانید

هان شمایی کز خون من‌اید، راست گویند.  
لب‌های تان را بر ناراست‌گویی فروبندید.  
چون اناری نباشید که تازه است رخسار برون‌اش،  
رخسار برون‌اش تازه، لیک درونش همه سرشار از دانه‌های پوسنده.  
کوزه‌های شراب را مانید جمله لبریز از شراب خوش‌بوی.  
پوسته‌ی برون‌شان از خاک رس و قیر،  
اما درون‌شان همه شراب معطر.  
پیک زندگی بانگ برمی‌کشد.  
ای گوش‌های برگزیدگان ام  
بیایید و بشنوید.



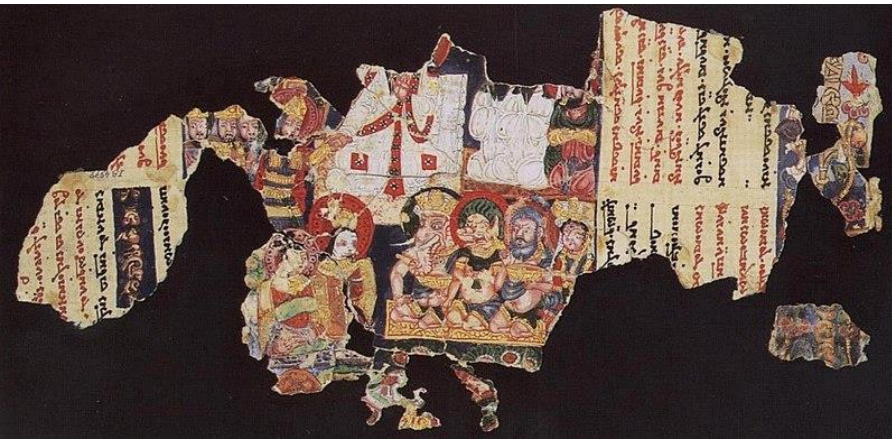
تصاویر: پیاله‌ی وردنویسی‌شده‌ی مندایی. افسون‌هایی به خط مندایی یا آرامی سیه‌فام بر جداره‌ی داخلی این اثر نگاشته شده‌اند. این سنخ از قدح‌ها و ظروف کاسه‌ای بنا به باورهای مندایی در مقابلِ ترفندهای ارواحِ گزندرسان از منزل و اهل خانه نگهداری می‌کردند. [پس از کشتار و آزار منداییان توسط یهودیان و کتاب‌سوزان و تخریب اماکن‌شان، اردوان اشکانی باورمندان مندایی را تحت حمایت قرار داد و ایشان در میان‌رودان سکنی گزیدند.] سده‌های ۵ تا ۷ پس از میلاد مسیح. میان‌رودان. ۱۵/۷\*۶/۳ سانتی‌متر.



**Source:** Essential gnostic scriptures, [compiled by] Willis Barnstone and Marvin Meyer, Shambhala Publications, 2010, 170-173.

### مهست چکامه‌ای بهر مانی

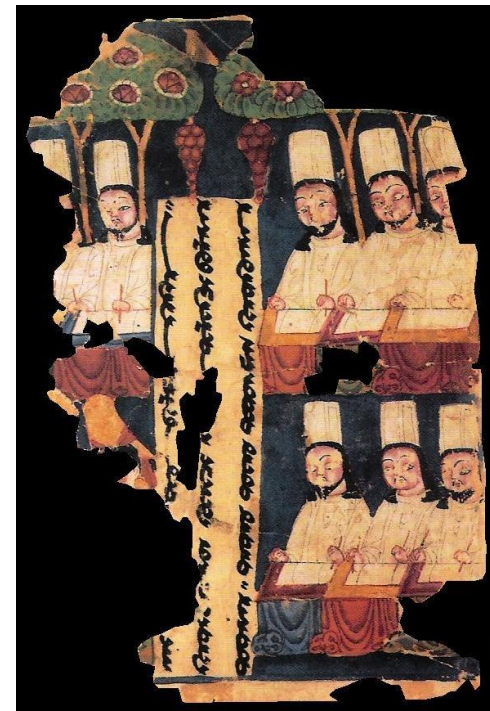
مهست چکامه‌ای به مانی قطعه‌ای پایانی از شعری مانوی است.<sup>[۱]</sup> در این چکامه که اصطلاح‌شناسی بودایی را در خود جای داده، مانی در قامت «بودا مانی» فهم شده، و به خاطر اندرزهایش درباره‌ی قانون راستین و نجات‌بخشیدن رنج‌دیدگان ستوده می‌شود. ادعا می‌شود که مانی یاری‌دهنده‌ی مردمان در چیرگی بر سَمَسَره<sup>۱</sup> — یا چرخه‌ی زایش و باززایش — است تا موهبتِ نیروانا را بیابند و بنا بر این داعیه، مانی خود به مرتبه‌ی بوداسفی نایل شده است.



### ای شمایی که از سمسره نجات یافته‌اید

مایی که نگون‌بخت‌ایم و بی‌هیچ امید  
وامانده در زجرِ سمسره<sup>[۲]</sup>،  
فرجام مسیرت را نمی‌یابیم.  
نردبان فرزاندگی را تو بریا داشتی،  
تو مجال‌مان دادی تا پنج صورت هستی<sup>[۳]</sup> را همه از دور خارج کنیم،  
و تو ما را ره‌انیدی.

مایی که در بند به رنج بودیم  
از باززایش نجات یافتیم  
تا ایزد خورشید بودا-مثال را بینیم  
که تو را مانده‌ست.  
به آنانی که گرفتار لذت سپنجی‌اند  
تو قانون راستین را اندرز دادی.  
تو ایشان را از دریای رنج گذراندی  
به نیروانای نیک<sup>[۴]</sup>.  
به آنانی که دلبسته‌ی این جهان‌اند،  
تو راه دیار بوداها را نمایاندی،



<sup>۱</sup> Samsara; یا سامسارا، بازپیدایش جان به جهان



تو برکشیدی کوهسار نیکویی سومرو<sup>۲</sup> را<sup>[۱]</sup>،  
 تو مجالشان دادی تا شادی بی پایان را دریابند.  
 به آنانی که غرق غرور بودند،  
 تو پل قانون راستین را نشان دادی.  
 تو فهم قانون نیک را در دل‌هایشان نشانیدی.  
 تو آنان را به انجمن مقدس سپاردی.  
 بهر آنانی که شش اندام ادراک سرگشته‌شان کرده بود<sup>[۶]</sup>  
 تو حالات فراشونده و فروشونده‌ی هستی را نشان دادی.  
 تو فاش کردی که چیست رنج آنان که در اویسی<sup>۳</sup>، ژرف‌ترین دوزخ بودایی، هستند.  
 تو مجالشان دادی تا در فلک پنج‌لایه‌ی متبرک روشنی باززاده شوند<sup>[۷]</sup>.  
 در جستجوی روش‌های رستگاری،  
 تو سرزمین‌ها را در نوریدیدی به هر سو و کنار.  
 هنگام که دریافتی آدمیان محتاج رستگاری‌اند، همه را نجات بخشیدی.

## یادداشت‌ها

- [۱] این آواز به زبان ترکی نوشته شده است.  
 [۲] فرایند ادواری تناسخ، به عبارتی، حلول جان از طریق باززایش‌ها و مرگ‌ها، سمسره نام دارد. این حلول از فروترین حشره تا برهما، که والاترین ایزدان است، بسط می‌یابد. مرتبه‌ی نوزایش، پس از درافتادن به یک دوزخ یا یک بهشت، به کارمای فرد در حیات پیشین‌اش بستگی دارد. در زبان سنسکریت، سمسره یعنی «دور زدن».  
 [۳] در بودایی‌گری پنج حالت وجود شامل حالت‌های ایزدان، انسان‌ها، ارواح گرسنه (pretas)، حیوانات، و موجودات دوزخی می‌شود.  
 [۴] این «نیروانای» بودایی قلمرو مانوی نور است.  
 [۵] کوهسار سومرو کوهستان مرکزی عالم در کیهان‌شناسی بودایی و هندویی به شمار می‌رود.  
 [۶] شش اندام ادراک (sadayatana) در بودایی‌گری همان پنج اندام حسی و manas یا ذهن هستند.  
 [۷] ساحت روشنایی و نور.



تصاویر: سه برگ از مانی‌واره‌های اویغوری مکشوفه از تورفان (استان خودمختار سین کیانگ چین)، متأثر از ارژنگ [کتاب مصور و گمشده‌ی مانی]، سده‌های ۸-۹ میلادی، محفوظ در یادگاه هنرهای آسیایی برلین؛ هر سه مانی‌واره نشانگر گردهم‌آمدن جماعتی از مانویان در یک مجمع یا مانستان.



<sup>۲</sup> در کیهان‌شناسی‌های بودایی، هندو، و جنینی، سومرو Sumeru یا ماهامرو، کوهستانی مقدس با پنج ستیغ است که مرکز همه‌ی عوالم معنوی و متافیزیکی و فیزیکی انگاشته می‌شود.

<sup>۳</sup> Avīci